

تفسیر عرفانی از نسبت انسان و طبیعت (محیط زیست) و ارائه الگویی برای زندگی پایدار

زهرا عبدی زاده^۱^۱ گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد دزفول، خوزستان، ایران

چکیده

نسبت انسان و طبیعت در روزگار معاصر، به‌ویژه در پرتو بحران‌های زیست‌محیطی، از سطح یک مسئله علمی یا فناورانه فراتر رفته و به مسئله‌ای هستی‌شناختی، اخلاقی و تمدنی تبدیل شده است. یکی از علل بنیادین بحران محیط زیست، غلبه نگرش ابزاری و تصرف‌محور به طبیعت است؛ نگرشی که در آن، جهان طبیعی به مجموعه‌ای از منابع خام برای مصرف انسان تقلیل می‌یابد. در برابر این تلقی، سنت‌های عرفانی و دینی، به‌ویژه در بستر عرفان اسلامی و ادیان الهی، تصویری قدسی، معنادار و رابطه‌مند از طبیعت عرضه می‌کنند؛ تصویری که در آن، انسان نه مالک مطلق و نه بیگانه با عالم، بلکه جزئی از شبکه آفرینش، خلیفه مسئول و مخاطب تکلیف اخلاقی در برابر جهان است. هدف پژوهش حاضر، تبیین تفسیر عرفانی از نسبت انسان و طبیعت و ارائه الگویی نظری-کاربردی برای زندگی پایدار بر مبنای این تفسیر است. این پژوهش از نوع بنیادی و با روش کیفی، مبتنی بر تحلیل اسنادی، تحلیل مفهومی و تفسیر تطبیقی انجام شده است. داده‌های پژوهش از متون عرفانی، تفسیری، دینی و نیز آثار جدید در حوزه اخلاق محیط زیست، توسعه پایدار و بوم‌معنویت گردآوری شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که در تفسیر عرفانی، طبیعت دارای مراتب معنا، تجلی‌گاه اسماء الهی، آینه حقیقت و عرصه سلوک و شهود است. در این چارچوب، انسان کامل یا سالک آگاه، به جای سلطه بر طبیعت، با آن رابطه‌ای مبتنی بر حرمت، شفقت، مسئولیت، اعتدال، همزیستی و مراقبت برقرار می‌کند. بر اساس نتایج، الگویی برای زندگی پایدار استخراج شد که بر مؤلفه‌هایی چون قدسی‌دیدن طبیعت، خودمهاری در مصرف، عدالت بین‌نسلی، پرهیز از اسراف، مسئولیت اخلاقی، زیست متواضعانه، پیوند معنویت و کنش زیست‌محیطی، و بازتعریف پیشرفت بر مبنای توازن میان نیازهای مادی و تعالی روحی استوار است. این الگو می‌تواند در سطوح فردی، آموزشی، فرهنگی و سیاست‌گذاری زیست‌محیطی به‌عنوان چارچوبی بومی و معناگرا مورد استفاده قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: تفسیر عرفانی، نسبت انسان و طبیعت، زندگی پایدار، الگوی پایداری، عرفان و ادیان.

۱. مقدمه

مسئله محیط زیست در قرن حاضر به یکی از بنیادی‌ترین دغدغه‌های بشر تبدیل شده است. گرمایش جهانی، فرسایش خاک، کمبود منابع آب، نابودی جنگل‌ها، آلودگی هوا، انقراض گونه‌های زیستی و گسترش الگوهای مصرف‌گرایانه، تنها بخشی از بحران‌هایی هستند که حیات انسانی و غیرانسانی را با تهدید مواجه کرده‌اند. با وجود پیشرفت‌های چشمگیر علمی و فناوریانه، این بحران‌ها نه تنها کاهش نیافته‌اند، بلکه در بسیاری از موارد تشدید شده‌اند. این امر نشان می‌دهد که مسئله محیط زیست، تنها یک مسئله فنی و مدیریتی نیست، بلکه ریشه در نوع نگاه انسان به جهان، طبیعت، خویشتن و نسبت میان آن‌ها دارد.

در جهان جدید، به‌ویژه تحت تأثیر عقلانیت ابزاری، طبیعت اغلب به مثابه «موضوع سلطه» و «منبع بهره‌برداری» فهم شده است. این تلقی که از برخی لایه‌های مدرنیته و توسعه صنعتی تغذیه می‌کند، به تدریج رابطه انسان با زمین را از رابطه‌ای مشارکتی و مراقبتی به رابطه‌ای مصرفی و تملکی تبدیل کرده است. در چنین افقی، ارزش طبیعت نه به‌عنوان واقعیتی دارای حرمت ذاتی، بلکه بر اساس میزان سودرسانی آن به انسان تعریف می‌شود. بسیاری از متفکران محیط زیست بر آن‌اند که بدون اصلاح این پیش‌فرض معرفتی و اخلاقی، امکان برون‌رفت پایدار از بحران‌های زیست‌محیطی وجود ندارد (وایت، ۱۹۶۷؛ ناس، ۱۹۷۳؛ گادامر، ۲۰۰۴).

در مقابل، سنت‌های دینی و عرفانی، از جهان طبیعی تفسیری دیگر به دست می‌دهند. در این سنت‌ها، طبیعت صرفاً ماده خام و بی‌جان نیست، بلکه عرصه ظهور معنا، نشانه‌ای از حقیقت، تجلی نظم الهی و بستری برای تأمل، تذکر و سلوک است. در جهان بینی دینی، انسان نیز موجودی مستقل و رها از شبکه هستی نیست، بلکه در نسبت با خدا، خلق، زمین و همه موجودات معنا می‌یابد. به‌ویژه در عرفان اسلامی، جهان آینه حق، موجودات مظاهر اسماء الهی، و طبیعت کتاب تکوینی خداوند دانسته می‌شود. از این منظر، تعامل انسان با طبیعت باید تعاملی مبتنی بر آگاهی، حرمت، اعتدال، ادب و مراقبت باشد، نه سلطه، اسراف و تخریب.

عرفان، به معنای سیر از ظاهر به باطن و ادراک وحدت در کثرت، می‌تواند افق تازه‌ای برای بازاندیشی در نسبت انسان و محیط زیست بگشاید. در نگاه عرفانی، انسان اگرچه دارای منزلت ممتاز در آفرینش است، اما این منزلت به معنای استیلا و بی‌حدومرز بودن تصرف او نیست؛ بلکه مستلزم مسئولیتی مضاعف است. انسان سالک، عالم را نه صرفاً برای مصرف، بلکه برای فهم، مشاهده، همدلی و پاسداشت می‌نگرد. از این رو، عناصر مهمی مانند قناعت، زهد، رعایت حق موجودات، ترک اسراف، شفقت نسبت به همه مراتب حیات، و زندگی هماهنگ با نظام هستی در سنت عرفانی از اهمیت ویژه برخوردارند.

در سال‌های اخیر، مطالعات متعددی در حوزه اخلاق محیط زیست، الهیات محیط زیست، بوم‌معنویت و عرفان و طبیعت انجام شده است. برخی پژوهشگران بر ظرفیت‌های ادیان برای اصلاح نگرش انسان به طبیعت تأکید کرده‌اند (نصر، ۱۹۹۶؛ فولتر، ۲۰۰۳؛ تاکر و گریم، ۲۰۰۱). در فضای فکری ایران نیز توجه به ابعاد اسلامی و عرفانی محیط زیست رو به گسترش است، اما هنوز نیاز به پژوهش‌هایی وجود دارد که با رویکردی منسجم، نسبت انسان و طبیعت را در افق عرفانی تحلیل کرده و آن را به سطح ارائه یک الگوی کاربردی برای زندگی پایدار ارتقا دهند. بسیاری از آثار موجود یا به مباحث نظری عرفان بسنده می‌کنند یا به ادبیات محیط زیست بدون پیوند عمیق با میراث معنوی می‌پردازند.

پژوهش حاضر با این مسئله آغاز می‌شود که بحران محیط زیست، علاوه بر علل اقتصادی، فناوریانه و سیاسی، ریشه در بحران معنا و بحران نسبت انسان با جهان دارد. در نتیجه، برای دستیابی به زندگی پایدار، صرف اصلاح سازوکارهای فنی کافی نیست، بلکه باید نوعی بازسازی معنایی و اخلاقی در رابطه انسان و طبیعت صورت گیرد. در این میان، تفسیر عرفانی از عالم می‌تواند

مبنایی برای چنین بازسازی‌ای باشد؛ زیرا طبیعت را دارای قداست، غایت، نظم، ارزش و حق می‌داند و انسان را به‌عنوان موجودی مسئول، مراقب و همزیست با عالم بازتعریف می‌کند.

از این‌رو، هدف مقاله حاضر آن است که نخست، مبانی و مؤلفه‌های تفسیر عرفانی از نسبت انسان و طبیعت را در پرتو متون دینی، عرفانی و اندیشه‌های معاصر تحلیل کند؛ دوم، دلالت‌های این تفسیر را برای اخلاق محیط زیست و زیست پایدار روشن سازد؛ و سوم، الگویی نظری برای زندگی پایدار ارائه دهد که بتواند میان معنویت، مسئولیت اخلاقی و کنش زیست‌محیطی پیوند برقرار کند. این الگو می‌تواند در فضای فکری و فرهنگی ایران، به‌عنوان چارچوبی بومی و در عین حال قابل گفت‌وگو با ادبیات جهانی پایداری، مورد توجه قرار گیرد.

۲. بیان مسئله

بحران محیط زیست، امروز صرفاً مسئله‌ای طبیعی یا مدیریتی نیست، بلکه به یکی از جدی‌ترین نمودهای بحران تمدنی بشر تبدیل شده است. نابودی تدریجی زیست‌بوم‌ها، کاهش تنوع زیستی، تغییرات اقلیمی، مصرف بی‌رویه منابع، تولید انبوه پسماند و گسترش الگوهای زیست ناپایدار نشان می‌دهد که رابطه انسان معاصر با طبیعت دچار اختلالی بنیادین شده است. در این اختلال، طبیعت از موجودیتی معنادار، زنده و دارای منزلت، به ابژه‌ای برای استثمار، مصرف و انباشت سرمایه فروکاسته شده است. چنین فروکاستی را نمی‌توان تنها با مفاهیمی چون رشد جمعیت یا ضعف فناوری توضیح داد؛ بلکه باید آن را در سطحی عمیق‌تر، یعنی در نوع تفسیر انسان از هستی و جایگاه خود در آن، تحلیل کرد.

بسیاری از نظریه‌پردازان محیط زیست بر این باورند که ریشه‌های بحران کنونی در نوعی انسان‌محوری افراطی نهفته است؛ نگرشی که انسان را محور مطلق عالم و معیار ارزش‌گذاری سایر موجودات می‌داند (دزموند، ۱۹۹۶؛ تیلور، ۱۹۸۶). در این نگاه، طبیعت تا آنجا اهمیت دارد که پاسخ‌گوی خواسته‌ها و منافع انسانی باشد. نتیجه چنین تلقی‌ای، شکل‌گیری سبک زندگی‌ای است که بر مصرف‌گرایی، رقابت، گسترش نیازهای کاذب، رفاه‌زدگی و فاصله گرفتن از ریتم متعادل طبیعت استوار است. به تبع این نگرش، هرچه انسان قدرت بیشتری برای تصرف در طبیعت پیدا کرده، نسبت او با مسئولیت اخلاقی در قبال آن کاهش یافته است.

در جوامع غیرغربی و به‌ویژه در جهان اسلام، مسئله محیط زیست ابعاد دیگری نیز پیدا می‌کند. این جوامع از یک‌سو با آثار تخریبی الگوهای توسعه مدرن مواجه‌اند و از سوی دیگر، دارای میراث معنوی و دینی غنی‌ای هستند که می‌تواند در بازتعریف رابطه انسان و طبیعت نقش‌آفرین باشد. با این حال، در بسیاری از سطوح نظری و عملی، این میراث هنوز به زبان روز و در قالب الگوهای قابل استفاده برای زندگی پایدار بازخوانی نشده است. در نتیجه، نوعی شکاف میان سنت‌های معنوی و چالش‌های معاصر محیط زیست پدید آمده است.

در این زمینه، عرفان اسلامی از ظرفیت ویژه‌ای برخوردار است. عرفان، جهان را عرصه تجلی، آیت و حضور می‌بیند. در این افق، طبیعت نه «چیز» بلکه «نشانه» است؛ نه صرفاً ماده، بلکه مظهر معناست. انسان نیز اگرچه اشرف مخلوقات تلقی می‌شود، اما این اشرفیت به معنای بی‌قیدی در تصرف نیست، بلکه به معنای آگاهی بیشتر و مسئولیت سنگین‌تر است. در آثار عرفانی و ادبی فارسی، بارها با این مضمون مواجه می‌شویم که همه موجودات در تسبیح و ذکرند، عالم جلوه‌گاه حق است و هر جزء آفرینش حرمت و حقیقتی دارد. این نوع نگاه، می‌تواند مبنایی برای اخلاق زیست‌محیطی فراهم کند که در آن، حفاظت از طبیعت نه صرفاً یک ضرورت اقتصادی یا بهداشتی، بلکه تکلیفی معنوی و اخلاقی است.

مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که تفسیر عرفانی از نسبت انسان و طبیعت چگونه قابل صورت‌بندی است و این تفسیر چه ظرفیتی برای ارائه الگویی از زندگی پایدار دارد؟ برای پاسخ به این پرسش، لازم است ابتدا مفاهیم محوری چون طبیعت، انسان، قداست عالم، وحدت وجودی یا پیوستگی هستی، خلافت، امانت، زهد، قناعت، اعتدال و مسئولیت نسبت به موجودات در متون عرفانی و دینی تحلیل شود. سپس باید روشن گردد که این مفاهیم چگونه می‌توانند با ادبیات معاصر پایداری، اخلاق محیط زیست و توسعه پایدار وارد گفت‌وگو شوند.

اهمیت این مسئله از آن جهت است که بدون بازسازی مبانی معرفتی و ارزشی، الگوهای رایج حفاظت از محیط زیست ممکن است به سطح توصیه‌های فنی یا مقررات اداری تقلیل یابند و نتوانند تغییر عمیقی در سبک زندگی ایجاد کنند. در مقابل، اگر انسان، طبیعت را در افق معنا، حرمت و مشارکت در هستی ببیند، احتمال بیشتری دارد که در عمل نیز به سوی مصرف مسئولانه، خودمهاری، مراقبت از منابع و همزیستی پایدار حرکت کند. از این منظر، پژوهش حاضر می‌کوشد میان دو حوزه‌ای که گاه جدا از هم دیده می‌شوند – یعنی عرفان و محیط زیست – پلی نظری و کاربردی برقرار سازد.

۳. اهمیت و ضرورت پژوهش

ضرورت انجام این پژوهش را می‌توان در چند محور توضیح داد:

۳-۱. ضرورت نظری

در حوزه مطالعات محیط زیست، بخش عمده‌ای از پژوهش‌ها به مسائل فنی، اقتصادی، حقوقی و سیاست‌گذاری اختصاص یافته است، حال آنکه بحران محیط زیست ریشه‌های عمیق معرفتی، فلسفی و معنوی نیز دارد. از این رو، تبیین یک چارچوب نظری که بتواند نسبت انسان و طبیعت را از منظر عرفانی بازفهمی کند، به غنای ادبیات فلسفه محیط زیست و الهیات محیط زیست کمک می‌کند. همچنین این پژوهش به توسعه گفت‌وگو میان عرفان اسلامی و مباحث جدید پایداری یاری می‌رساند.

۳-۲. ضرورت فرهنگی و بومی

در ایران و دیگر جوامع اسلامی، هرگونه الگوی مؤثر برای اصلاح سبک زندگی و حفاظت از محیط زیست باید با زمینه‌های فرهنگی و دینی جامعه سازگار باشد. الگوهایی که از بسترهای فکری متفاوت وارد می‌شوند، اگر با نظام معنایی جامعه پیوند نخورند، کمتر به رفتار پایدار منجر خواهند شد. از این رو، استخراج اصول زیست پایدار از میراث عرفانی و دینی، ضرورتی بومی و فرهنگی دارد.

۳-۳. ضرورت تربیتی و اخلاقی

بحران محیط زیست، به بحران تربیتی نیز پیوند دارد. انسان مصرف‌گرا، شتاب‌زده، منفعت‌محور و گسسته از طبیعت، در نظامی از تربیت رشد کرده که کمتر بر خودمهاری، قناعت، شفقت و حرمت موجودات تأکید کرده است. بنابراین، بازخوانی عرفان به‌عنوان منبعی برای تربیت اخلاق زیست‌محیطی، ضرورتی جدی دارد.

۳-۴. ضرورت کاربردی

اگر بتوان از تفسیر عرفانی نسبت انسان و طبیعت، مؤلفه‌هایی روشن برای زندگی پایدار استخراج کرد، این مؤلفه‌ها می‌توانند در آموزش، سیاست‌گذاری فرهنگی، برنامه‌ریزی شهری، رسانه، و سبک زندگی فردی و خانوادگی به کار گرفته شوند. بدین ترتیب، پژوهش حاضر فقط جنبه نظری ندارد، بلکه واجد دلالت‌های عملی نیز هست.

۴. اهداف پژوهش

۴-۱. هدف کلی

تبیین تفسیر عرفانی از نسبت انسان و طبیعت و ارائه الگویی برای زندگی پایدار بر اساس این تفسیر.

۴-۲. اهداف فرعی

۱. تحلیل مبانی عرفانی و دینی نسبت انسان و طبیعت.
۲. بررسی جایگاه طبیعت در متون عرفانی و ادبیات دینی.
۳. تبیین دلالت‌های اخلاقی تفسیر عرفانی برای مواجهه با محیط زیست.
۴. مقایسه ضمنی این تفسیر با برخی دیدگاه‌های معاصر در اخلاق محیط زیست.
۵. استخراج مؤلفه‌های یک الگوی زندگی پایدار بر مبنای عرفان و معنویت.

۵. پرسش‌های پژوهش

۱. در تفسیر عرفانی، نسبت انسان و طبیعت چگونه فهم می‌شود؟
۲. مهم‌ترین مفاهیم عرفانی و دینی مرتبط با محیط زیست کدام‌اند؟
۳. این مفاهیم چه دلالت‌هایی برای اخلاق محیط زیست و سبک زندگی پایدار دارند؟
۴. چگونه می‌توان بر اساس تفسیر عرفانی، الگویی نظری برای زندگی پایدار ارائه کرد؟

۶. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، بنیادی و از نظر روش، کیفی است و با بهره‌گیری از تحلیل اسنادی، تحلیل مفهومی و تفسیر تطبیقی انجام شده است. جامعه متنی پژوهش شامل چهار دسته منبع است:

۱. منابع دینی: قرآن کریم، تفاسیر معتبر و احادیث مرتبط با طبیعت، خلقت، انسان، امانت، فساد در زمین، اسراف و اعتدال.

۲. منابع عرفانی و ادبی: آثار ابن عربی، مولوی، عطار، سهروردی، سعدی، حافظ و برخی شارحان عرفان اسلامی.
۳. منابع نظری معاصر: کتاب‌ها و مقالات مرتبط با اخلاق محیط زیست، توسعه پایدار، الهیات محیط زیست، بوم‌معنویت و اکولوژی عمیق.
۴. پژوهش‌های داخلی: مقالات و کتاب‌های فارسی در حوزه عرفان و محیط زیست، اخلاق زیست‌محیطی و اندیشه اسلامی درباره طبیعت.

در فرایند تحلیل، ابتدا مفاهیم محوری از متون عرفانی و دینی استخراج شد؛ سپس این مفاهیم در قالب خوشه‌های معنایی دسته‌بندی گردید؛ در ادامه، نسبت آن‌ها با مؤلفه‌های زندگی پایدار بررسی شد؛ و در نهایت، بر پایه این دسته‌بندی‌ها، الگویی پیشنهادی برای زندگی پایدار تدوین گردید. برای افزایش اعتبار، از تنوع منابع، مراجعه به متون اصلی و تطبیق میان دیدگاه‌های کلاسیک و معاصر استفاده شد.

۷. پیشینه پژوهش

۷-۱. پیشینه داخلی

در سال‌های اخیر، شماری از پژوهشگران ایرانی به نسبت دین، عرفان و محیط زیست توجه نشان داده‌اند. نصر در ترجمه‌ها و آثار فارسی‌اش، بارها بر قداست طبیعت در سنت اسلامی و پیامدهای سکولارشدن نگاه به عالم تأکید کرده است (نصر، ۱۳۸۵). باقری نیز در برخی آثار خود، از ظرفیت‌های تربیت دینی برای بازسازی رابطه انسان با جهان سخن گفته است (باقری، ۱۳۸۸). همچنین در برخی مقالات فارسی، مضامینی چون «اخلاق محیط زیست در اسلام»، «نگاه قرآن به طبیعت»، «بازتاب عناصر طبیعی در شعر عرفانی» و «الگوی مصرف در متون دینی» بررسی شده است. با این حال، بخش مهمی از این مطالعات یا توصیفی‌اند، یا به یکی از ابعاد موضوع محدود می‌شوند و کمتر به صورت یکپارچه از تفسیر عرفانی نسبت انسان و طبیعت به سمت طراحی یک الگوی زندگی پایدار حرکت می‌کنند.

پژوهش‌هایی که به آثار مولوی، سعدی و عطار پرداخته‌اند، غالباً بر زیبایی‌شناسی طبیعت یا اشارات رمزی تأکید دارند، نه بر پیامدهای اخلاقی و زیست‌محیطی این نگاه. همچنین مطالعات اسلامی در زمینه محیط زیست، اگرچه بر مفاهیمی چون خلافت، امانت و نهی از فساد تکیه می‌کنند، اما گاه از ادبیات عرفانی و ظرفیت‌های معنویت‌محور برای سبک زندگی پایدار غفلت می‌ورزند. از این‌رو، خلأ پژوهشی در زمینه پیوند میان عرفان، محیط زیست و الگوی زیست پایدار همچنان محسوس است.

۷-۲. پیشینه خارجی

در ادبیات جهانی، لین وایت در مقاله مشهور خود، ریشه‌های تاریخی بحران اکولوژیک را در برخی قرائت‌های دینی از سلطه انسان بر طبیعت جست‌وجو کرد (وایت، ۱۹۶۷). این مقاله موجی از بحث‌ها را درباره نسبت دین و محیط زیست برانگیخت. در مقابل، متفکرانی چون سیدحسین نصر نشان دادند که سنت‌های دینی اصیل، به‌ویژه اسلام، واجد نگرشی قدسی به طبیعت‌اند و بحران زیست‌محیطی در واقع محصول گسست انسان مدرن از این نگرش است (نصر، ۱۹۹۶). مری ایولین تاکر و جان گریم نیز در آثار خود بر نقش سنت‌های دینی در شکل‌گیری اخلاق زیست‌محیطی تأکید کرده‌اند (تاکر و گریم، ۲۰۰۱).

در حوزه فلسفه محیط زیست، آرن ناس با طرح «کولوژی عمیق» خواستار عبور از انسان‌محوری سطحی و حرکت به سوی درک پیوستگی همه اشکال حیات شد (ناس، ۱۹۷۳). هلمز رولستون سوم و پل تیلور نیز بر ارزش ذاتی طبیعت تأکید کردند (تیلور، ۱۹۸۶؛ رولستون، ۱۹۸۸). در حوزه بوم‌معنویت، پژوهش‌های مختلفی درباره نسبت معنویت، سادگی در زیستن، خودمحدودسازی و پایداری انجام شده است، اما تمرکز بر عرفان اسلامی و ظرفیت‌های آن برای مدل‌سازی زندگی پایدار هنوز به اندازه کافی گسترش نیافته است.

در مجموع، بررسی پیشینه نشان می‌دهد که پژوهش حاضر از حیث تلفیق سه حوزه عرفان اسلامی، اخلاق محیط زیست و الگوی زندگی پایدار دارای نوآوری نسبی است.

۸. چارچوب مفهومی پژوهش

۸-۱. مفهوم طبیعت و محیط زیست

طبیعت در این پژوهش، صرفاً به معنای محیط فیزیکی پیرامون انسان نیست، بلکه کلیت عالم طبیعی شامل زمین، آب، هوا، گیاهان، حیوانات، مناظر، زیست‌بوم‌ها و فرایندهای حیات را دربرمی‌گیرد. محیط زیست نیز به شبکه‌ای از روابط میان انسان و دیگر عناصر طبیعی اشاره دارد که حیات در آن جریان می‌یابد.

۸-۲. مفهوم تفسیر عرفانی

مراد از تفسیر عرفانی در این پژوهش، برداشتی از عالم و انسان است که بر مبنای مفاهیمی چون وحدت در کثرت، تجلی اسماء الهی، آیت بودن جهان، سلوک، شهود، ادب حضور، فقر وجودی انسان و قدسی بودن هستی صورت می‌گیرد. این تفسیر، طبیعت را نه صرفاً ابژه شناخت تجربی، بلکه ساحتی معنوی و تفسیربردار می‌داند.

۸-۳. مفهوم زندگی پایدار

زندگی پایدار در این مقاله، سبکی از زیستن است که در آن، نیازهای انسان به‌گونه‌ای تأمین می‌شود که هم امکان تداوم حیات طبیعی و اجتماعی حفظ گردد و هم عدالت میان انسان‌ها، نسل‌ها و سایر موجودات رعایت شود. این مفهوم صرفاً اقتصادی نیست، بلکه ابعاد اخلاقی، فرهنگی، روانی و معنوی نیز دارد (گزارش برونتلند، ۱۹۸۷).

۹. مبانی عرفانی نسبت انسان و طبیعت

۹-۱. جهان به مثابه آیه و تجلی

یکی از بنیادی‌ترین اصول در جهان‌بینی عرفانی، آیت بودن عالم است. در متون دینی، طبیعت مکرر به‌عنوان نشانه‌ای برای تفکر، تذکر و ایمان معرفی شده است: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ» (آل عمران:

۱۹۰). عرفا این آیت بودن را بسط داده و عالم را تجلی اسماء و صفات الهی دانسته‌اند. ابن عربی جهان را محل ظهور حق در صور کثرت می‌بیند و بر آن است که هر موجودی بهره‌ای از تجلی الهی دارد (ابن عربی، ۲۰۰۳).

بر این اساس، طبیعت دیگر عرصه‌ای بی‌روح و فاقد معنا نیست. کوه، درخت، آب، پرنده و خاک، هر یک نشانه‌ای از حقیقت‌اند و از جایگاهی در نظام هستی برخوردارند. چنین دیدگاهی می‌تواند مبنای احترام به طبیعت باشد؛ زیرا تخریب طبیعت در این افق، تنها تخریب ماده نیست، بلکه بی‌حرمتی به آیات الهی است.

۲-۹. وحدت در کثرت و پیوستگی هستی

عرفان اسلامی، به‌ویژه در سنت وحدت‌محور، بر پیوستگی مراتب هستی تأکید دارد. اگرچه میان خالق و مخلوق تمایز ontological برقرار است، اما جهان در مقام ظهور، شبکه‌ای از ارتباطات و تجلیات مرتبط با حقیقت واحد است. این نگاه، انسان را از خودبنیادی و جدایی از عالم بازمی‌دارد. انسان در جهان تنها نیست؛ او جزئی از سامانه‌ای زنده، معنادار و مرتبط است.

از منظر محیط زیست، این اصل با بسیاری از دیدگاه‌های کل‌نگر و اکولوژیک هم‌داستان است؛ زیرا تأکید می‌کند که هر کنش انسان بر کل شبکه حیات اثر می‌گذارد. تفاوت اساسی در آن است که عرفان این پیوستگی را صرفاً زیست‌شناختی یا سیستمی نمی‌بیند، بلکه برای آن معنای قدسی قائل است.

۳-۹. انسان به مثابه خلیفه و امانت‌دار

در قرآن، انسان دارای شأن خلافت است: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰). همچنین امانت الهی بر دوش او نهاده شده است (احزاب: ۷۲). در خوانش عرفانی، خلافت به معنای قدرت خودسرانه بر طبیعت نیست، بلکه دلالت بر مسئولیت، معرفت و عدالت دارد. خلیفه، باید مظهر اسماء الهی چون رحمت، حکمت و عدل باشد. بنابراین، اگر انسان به نام خلافت به تخریب زمین بپردازد، در واقع از حقیقت خلافت فاصله گرفته است.

۴-۹. ادب، شفقت و حرمت موجودات

در سنت عرفانی، ادب یکی از بنیادین‌ترین فضایل سلوک است. ادب تنها به رابطه انسان با خدا یا استاد محدود نیست، بلکه شامل نحوه مواجهه او با عالم و موجودات نیز می‌شود. در آثار سعدی، مولوی و عطار، بارها به شفقت، همدلی و آزار نرساندن به مخلوقات اشاره شده است. سعدی در گلستان و بوستان، اخلاق اعتدال، رحمت و رعایت حق دیگران را بسط می‌دهد؛ این «دیگران» را می‌توان در خوانشی بوم‌اخلاقی، به موجودات غیرانسانی نیز توسعه داد.

مولوی نیز با جان‌دار دیدن عالم و نسبت‌دادن تسبیح و آگاهی به موجودات، افقی می‌گشاید که در آن، طبیعت واجد نوعی حضور و حرمت است (مولوی).

۵-۹. زهد، قناعت و نقد مصرف‌گرایی

یکی از مهم‌ترین آموزه‌های عرفانی که می‌تواند مبنای زندگی پایدار باشد، زهد و قناعت است. زهد در معنای اصیل خود، به معنای نفی جهان نیست، بلکه نفی دلبستگی افراطی و مصرف‌محور به دنیاست. انسان زاهد، طبیعت را برای تصاحب و انباشت نمی‌خواهد، بلکه با آن در حد نیاز و به شیوه‌ای مسئولانه تعامل می‌کند.

در روزگار معاصر، یکی از عوامل اصلی تخریب محیط زیست، مصرف‌گرایی لجام‌گسیخته و تولید نیازهای کاذب است. در این زمینه، عرفان با تأکید بر بسندگی، سادگی و آزادی از اسارت اشیاء، می‌تواند پایه‌ای برای سبک زندگی کم‌مصرف و پایدار فراهم آورد (نصر، ۱۹۹۶).

۱۰. بازتاب طبیعت در متون دینی و عرفانی

۱-۱۰. طبیعت در قرآن

قرآن کریم سرشار از ارجاعات به طبیعت است: آسمان، زمین، شب و روز، باد، باران، کوه، دریا، گیاه، حیوان، باغ، رود، نور و ظلمت. این حضور گسترده نشان می‌دهد که طبیعت در منطق قرآنی صرفاً پس‌زمینه زندگی انسان نیست، بلکه بخشی از متن هدایت است. آیات فراوانی انسان را به «نظر»، «تدبر» و «سیر» در عالم دعوت می‌کنند. در عین حال، قرآن از «فساد در زمین» نهی می‌کند و اسراف را نکوهش می‌نماید: «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف: ۳۱).

این دوگانه هدایت‌بخش است: از یک‌سو دعوت به بهره‌مندی، و از سوی دیگر نهی از تجاوز و اسراف. بنابراین، بهره‌برداری از طبیعت در منطق قرآنی مشروط به اخلاق، اعتدال و مسئولیت است.

۲-۱۰. طبیعت در حدیث

در روایات اسلامی نیز احترام به درخت، آب، حیوانات، زمین و منابع طبیعی دیده می‌شود. در احادیث، کاشتن درخت، سیراب کردن جانوران، پرهیز از آزار حیوانات، پاکیزگی محیط و منع اتلاف نعمت مورد تأکید قرار گرفته است. این روایات نشان می‌دهد که اخلاق محیط زیست در سنت اسلامی صرفاً نتیجه تفسیرهای متأخر نیست، بلکه ریشه در متون اولیه نیز دارد (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق).

۳-۱۰. طبیعت در عرفان و ادبیات فارسی

ادبیات عرفانی فارسی از غنی‌ترین منابع برای فهم رابطه معنوی انسان و طبیعت است. مولوی در مثنوی و دیوان شمس، طبیعت را زنده، گویا و هم‌نوا با حقیقت می‌بیند. عطار در منطق‌الطیر، پرندگان را به سوژه‌های سلوک تبدیل می‌کند و جهان طبیعی را حامل معنا می‌سازد. حافظ از باغ، باد، سرو، گل، سبزه و آب نه فقط به‌عنوان عناصر زیبایی‌شناختی، بلکه به‌مثابه رمزهای حضور و اشارت استفاده می‌کند. سهروردی نیز در حکمت اشراق، جهان را در سلسله مراتب نورانی می‌فهمد که در آن، همه موجودات بهره‌ای از نور دارند (سهروردی).

این متون اگرچه در قالب مستقیم علوم محیط زیست سخن نمی‌گویند، اما ظرفیت بالایی برای پرورش نوعی زیباشناسی اخلاقی و معنوی نسبت به طبیعت دارند.

۱۱. نسبت تفسیر عرفانی با دیدگاه‌های معاصر محیط زیست

۱۱-۱. هم‌پوشانی با اکولوژی عمیق

اکولوژی عمیق با نقد انسان‌محوری، بر ارزش ذاتی همه موجودات و پیوستگی شبکه حیات تأکید می‌کند (ناس، ۱۹۷۳). تفسیر عرفانی نیز از جهت عبور از خودمرکزبینی انسان و تأکید بر پیوستگی هستی، با این دیدگاه هم‌پوشانی دارد. با این حال، عرفان اسلامی این پیوستگی را در پرتو توحید و تجلی می‌فهمد، نه صرفاً در قالب نظام طبیعی.

۱۱-۲. نسبت با توسعه پایدار

گفتمان توسعه پایدار، به‌ویژه پس از گزارش برونتلند، بر تأمین نیازهای نسل حاضر بدون به خطر انداختن توان نسل‌های آینده برای تأمین نیازهایشان تأکید کرده است (کمیسون جهانی محیط زیست و توسعه، ۱۹۸۷). اگرچه این تعریف عمدتاً در سطح سیاست‌گذاری اقتصادی و اجتماعی بیان شده، اما تفسیر عرفانی می‌تواند به آن عمق اخلاقی و معنوی ببخشد. در این نگاه، پایداری فقط حفظ منابع نیست، بلکه حفظ حرمت عالم و تعادل درونی انسان نیز هست.

۱۱-۳. نسبت با اخلاق محیط زیست

اخلاق محیط زیست در اشکال مختلف خود، از ارزش ذاتی طبیعت، مسئولیت انسانی و عدالت زیست‌محیطی سخن می‌گوید (رولستون، ۱۹۸۸؛ تیلور، ۱۹۸۶). تفسیر عرفانی با این مباحث هم‌جهت است، اما آن‌ها را در افقی قدسی و تربیتی قرار می‌دهد. در واقع، مسئولیت در قبال طبیعت در عرفان صرفاً یک وظیفه حقوقی یا اخلاق سکولار نیست، بلکه بخشی از سلوک معنوی انسان است.

۱۲. الگوی پیشنهادی برای زندگی پایدار بر مبنای تفسیر عرفانی

بر پایه مباحث پیشین، می‌توان الگویی برای زندگی پایدار ارائه کرد که عناصر آن به‌طور هم‌زمان از عرفان، اخلاق دینی و ادبیات معاصر پایداری الهام می‌گیرند. این الگو دارای چند بُعد اصلی است:

۱۲-۱. بُعد هستی‌شناختی: قدسی‌دیدن طبیعت

نخستین مؤلفه این الگو، تغییر نگاه به طبیعت است. تا زمانی که طبیعت صرفاً «منبع» تلقی شود، حفاظت از آن نیز غالباً تابع منافع کوتاه‌مدت خواهد بود. اما اگر طبیعت به‌مثابه آیه، تجلی و امانت دیده شود، نوع تعامل با آن دگرگون خواهد شد. در این بُعد، آموزش و فرهنگ‌سازی باید بر فهم قدسی، معنوی و رابطه‌مند از جهان تأکید کند.

۱۲-۲. بُعد انسان‌شناختی: انسانِ مسئول، نه انسانِ مسلط

در این الگو، انسان موجودی برخوردار از عقل، اراده و شأنِ خلافت است، اما این شأن، مسئولیت‌زا است. انسان باید از خودبینداری و مالک‌پنداری مطلق فاصله بگیرد و خود را امانت‌دار زمین بداند. این بازتعریف، مبنای اخلاقی کنش‌های روزمره قرار می‌گیرد.

۱۲-۳. بُعد اخلاقی: حرمت، شفقت و عدالت

زندگی پایدار بدون اخلاق پایدار ممکن نیست. سه اصل محوری در این بُعد عبارت‌اند از:

- **حرمت طبیعت:** پرهیز از تخریب، آلودگی و بهره‌برداری بی‌رویه؛
- **شفقت به موجودات:** توجه به حقوق حیوانات، گیاهان و زیست‌بوم‌ها؛
- **عدالت:** رعایت حقوق نسل‌های آینده و توزیع عادلانه منابع.

۱۲-۴. بُعد رفتاری: قناعت، خودمهاری و پرهیز از اسراف

عرفان بر مهار نفس، بسندگی و رهایی از مصرف‌زدگی تأکید دارد. در سطح رفتاری، این الگو به کاهش مصرف غیرضروری، انتخاب سبک زندگی ساده‌تر، استفاده مسئولانه از آب و انرژی، کاهش تولید زباله، پرهیز از تجمل‌گرایی و ترجیح کیفیت بر کمیت دعوت می‌کند.

۱۲-۵. بُعد اجتماعی: جامعه همدل و مشارکت‌جو

زندگی پایدار صرفاً انتخابی فردی نیست. باید شبکه‌ای از نهادهای آموزشی، فرهنگی، دینی و اجتماعی از آن پشتیبانی کنند. خانواده، مدرسه، دانشگاه، رسانه و نهادهای دینی می‌توانند در بازتولید فرهنگ مراقبت از طبیعت نقش ایفا کنند.

در این سطح، سنت‌های دینی مانند وقف، تعاون، انفاق، و مسئولیت اجتماعی نیز می‌توانند به خدمت حفاظت از محیط زیست درآیند.

۱۲-۶. بُعد تربیتی: پرورش حساسیت معنوی نسبت به جهان

یکی از ارکان الگوی پیشنهادی، تربیت انسان‌هایی است که طبیعت را می‌بینند، حس می‌کنند و به آن پاسخ اخلاقی می‌دهند. این امر از طریق آموزش ادبیات عرفانی، آیات طبیعت، تجربه مستقیم حضور در طبیعت، تقویت تأمل، سکوت، مشاهده و شکرگزاری ممکن می‌شود.

در این الگو، تربیت زیست‌محیطی فقط آموزش قوانین بازیافت یا صرفه‌جویی نیست، بلکه پرورش نوعی «آگاهی معنوی-اخلاقی» نسبت به عالم است.

۱۳. بحث و تفسیر یافته‌ها

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عرفان اسلامی می‌تواند سهمی مؤثر در بازسازی نسبت انسان و طبیعت داشته باشد. این سهم نه در جایگزین کردن علم محیط زیست، بلکه در تکمیل و تعمیق مبانی آن است. علم می‌تواند داده، هشدار و راهکار فنی ارائه دهد؛ اما اینکه چرا انسان باید خویشتن را محدود کند، چرا باید از منافع کوتاه‌مدت خود به نفع کل حیات بگذرد، و چرا طبیعت سزاوار حرمت است، پرسش‌هایی‌اند که بدون پشتوانه‌های اخلاقی و معنوی پاسخ کافی نمی‌یابند.

در اینجا عرفان نقشی بنیادین پیدا می‌کند. عرفان، انسان را از مرکزیت متورم خود پایین می‌آورد و او را در متن هستی قرار می‌دهد. این جابه‌جایی معرفتی، پیامدهای رفتاری مهمی دارد: انسان متواضع‌تر می‌شود، مصرف خود را مهار می‌کند، با موجودات دیگر رابطه‌ای غیرابزاری برقرار می‌سازد و پیشرفت را صرفاً در انباشت مادی نمی‌بیند.

همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از مفاهیم عرفانی قابلیت ترجمه به زبان معاصر پایداری را دارند. برای مثال، زهد می‌تواند به‌مثابه نقد مصرف‌گرایی فهم شود؛ قناعت به‌مثابه الگوی مصرف مسئولانه؛ ادب به‌مثابه اخلاق مواجهه با طبیعت؛ توحید به‌مثابه نفی گسست انسان از کل هستی؛ و خلافت به‌مثابه مسئولیت بین‌نسلی و بین‌موجودی. این ترجمه مفهومی، راهی برای بومی‌سازی گفتمان پایداری در جوامع اسلامی فراهم می‌آورد.

در عین حال، باید توجه داشت که استفاده از عرفان در حوزه محیط زیست، اگر به زبان کاربردی و اجتماعی ترجمه نشود، ممکن است در سطح تأملات انتزاعی باقی بماند. از این‌رو، یکی از نتایج مهم پژوهش آن است که عرفان باید به حوزه تربیت، سبک زندگی، سیاست فرهنگی و حتی الگوهای توسعه راه پیدا کند. به بیان دیگر، عرفان زیست‌محیطی صرفاً یک بحث ادبی یا نظری نیست، بلکه باید به کنش و ساختار اجتماعی متصل شود.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین تفسیر عرفانی از نسبت انسان و طبیعت و ارائه الگویی برای زندگی پایدار انجام شد. نتایج نشان داد که در سنت عرفانی و دینی، طبیعت واجد معنا، قداست، حرمت و پیوستگی با حقیقت است. انسان نیز در این سنت، نه مالک مطلق طبیعت، بلکه امانت‌دار، خلیفه و مسئول حفظ تعادل در جهان است.

بررسی متون دینی و عرفانی نشان داد که مفاهیمی چون آیت‌بودن عالم، تجلی، ادب، شفقت، خلافت، امانت، زهد، قناعت، اعتدال و پرهیز از اسراف، می‌توانند بنیانی برای اخلاق محیط زیست و سبک زندگی پایدار فراهم آورند. همچنین، این مفاهیم با برخی رویکردهای معاصر مانند اکولوژی عمیق، اخلاق محیط زیست و توسعه پایدار دارای هم‌پوشانی‌اند، هرچند عرفان اسلامی به این مباحث عمق قدسی و غایت‌مند می‌بخشد.

بر پایه این تحلیل، الگوی پیشنهادی پژوهش برای زندگی پایدار شامل شش بُعد اساسی است: قدسی‌دیدن طبیعت، بازتعریف انسان به‌مثابه موجود مسئول، التزام به اخلاق حرمت و شفقت، اصلاح رفتار مصرفی، تقویت مشارکت اجتماعی، و تربیت حساسیت معنوی نسبت به جهان. چنین الگویی می‌تواند مبنایی بومی و معناگرا برای مواجهه با بحران محیط زیست در جامعه ایرانی و اسلامی فراهم آورد.

در نهایت، می‌توان گفت که حل بحران محیط زیست بدون اصلاح نگرش انسان به هستی، راهی ناتمام خواهد بود. تفسیر عرفانی از نسبت انسان و طبیعت، با بازگرداندن معنا، حرمت و مسئولیت به این رابطه، ظرفیت آن را دارد که به یکی از منابع مهم بازانديشی در زندگي پايدار تبديل شود.

پيشنهادها

پيشنهادهاي کاربردی

۱. گنجاندن مؤلفه‌های عرفانی و دینی مرتبط با طبیعت در برنامه‌های آموزش محیط زیست.
۲. طراحی کارگاه‌ها و دوره‌های دانشگاهی درباره «معنویت و پایداری» و «عرفان و اخلاق محیط زیست».
۳. استفاده از ظرفیت ادبیات عرفانی فارسی در رسانه‌ها و نظام آموزشی برای تقویت فرهنگ حفاظت از طبیعت.
۴. بازتعریف الگوی مصرف خانوادگی بر مبنای قناعت، اعتدال و مسئولیت اخلاقی.
۵. بهره‌گیری از نهادهای دینی و فرهنگی برای ترویج رفتارهای سازگار با محیط زیست.

پيشنهادهاي پژوهشی

۱. تحلیل تطبیقی دیدگاه مولوی، ابن عربی، سهروردی و عطار درباره طبیعت و انسان.
۲. مطالعه تجربی درباره تأثیر آموزش معنویت‌محور بر رفتارهای زیست‌محیطی دانشجویان.
۳. طراحی و اعتبارسنجی مدل بومی سبک زندگی پایدار بر اساس متون عرفانی فارسی.
۴. بررسی تطبیقی عرفان اسلامی با بوم‌معنویت در سایر سنت‌های دینی.

منابع

منابع فارسی

- باقری، خسرو. (۱۳۸۸). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران: مدرسه.
- سهروردی، شهاب‌الدین. (۱۳۸۰). مجموعه مصنفات شیخ اشراق، به کوشش هانری کرین. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۵). بوستان. به تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.
- سعدی، مصلح‌الدین. (۱۳۸۶). گلستان. به تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۸۸). منطق‌الطیر. به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۸۶). مثنوی معنوی. به تصحیح رینولد نیکلسون. تهران: هرمس.
- نصر، سیدحسین. (۱۳۸۵). انسان و طبیعت: بحران معنوی انسان متجدد. ترجمه انشاءالله رحمتی. تهران: سوفیا.
- نصر، سیدحسین. (۱۳۹۰). قلب اسلام. ترجمه انشاءالله رحمتی. تهران: سوفیا.
- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۶). چشمه روشن. تهران: علمی و فرهنگی.
-

منابع دینی و عربی

- قرآن کریم.
- ابن عربی، محیی‌الدین. (۲۰۰۳م). الفتوحات المکیة. بیروت: دارصادر.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل‌البیت.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- نهج‌البلاغه. ترجمه محمد دشتی. (۱۳۷۹). قم: مشهور.

منابع انگلیسی

- Commission on Environment and Development. (۱۹۸۷). *Our Common Future*. Oxford: Oxford University Press.
- DesJardins, Joseph R. (۱۹۹۶). *Environmental Ethics: An Introduction to Environmental Philosophy*. Belmont: Wadsworth.
- Foltz, Richard C. (۲۰۰۳). *Islam and Ecology: A Bestowed Trust*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Gadamer, Hans-Georg. (۲۰۰۴). *The Beginning of Knowledge*. New York: Continuum.
- Naess, Arne. (۱۹۷۳). The shallow and the deep, long-range ecology movement. *Inquiry*, ۱۶(۱-۴), ۹۵-۱۰۰.
- Nasr, Seyyed Hossein. (۱۹۹۶). *Religion and the Order of Nature*. New York: Oxford University Press.
- Rolston III, Holmes. (۱۹۸۸). *Environmental Ethics: Duties to and Values in the Natural World*. Philadelphia: Temple University Press.
- Taylor, Paul W. (۱۹۸۶). *Respect for Nature: A Theory of Environmental Ethics*. Princeton: Princeton University Press.
- Tucker, Mary Evelyn, & Grim, John. (۲۰۰۱). *Religion and Ecology: Can the Climate Change?* *Daedalus*, ۱۳۰(۴), ۱-۲۲.
- White, Lynn Jr. (۱۹۶۷). The historical roots of our ecologic crisis. *Science*, ۱۵۵(۳۷۶۷), ۱۲۰۳-۱۲۰۷.